

لوح پسر عم

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح پسر عم - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اقتدارات - صفحه

182 - 174

(11)

(لوح پسر عم)

باسم دوست یگنا

ای پسر عم حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم زیارت جمال قدم فائز شدی این فضل را غنیمت شمار چه که باو معادله نمیکند آنچه در آسمان و زمین خلق شده بحول و قوه رحمانی و اذن و اجازه الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش باید بشأنی رفتار نمائی که رائحه قیص مختار را جمیع اهل دیار از تو بیابند نسبت خود را حفظ کن و در وعاء توکل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دار بسجایای الهیه ما بین بریه ظاهر شو تا جمیع ناس از تو مشاهده نمایند آنچه را که لدی الحق محبوبست از دنیا و امورات محدثه در آن محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ما هو الفانی لا یلتفت الیه عباد مکرمون بسا از اهل عزت که آنی بذلت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند پس امری طلب کن که عزت او را ذلت از پی نباشد و غنای او را فقر ادراک نماید لعمری انه هو التمسک باسمی و التثبث بذیلی المقدس المنیر احبای حق از ذوی القربی و دون آن کل را از قبل این مسجون تکبیر برسان و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبیر برسان قل لم منعت عن الذی فدی فی سبيله الملاً



ORIGINAL

الاعلى بارواهم وقرت به عيون المقربين چه شده شما را كه بجال خوف و اضطراب مشاهده ميشويد؟ تفكر در حالت نفسى نما كه بروح القدس امر مبعوث شد و فردا واحدا بلوح الهى بمقر معهود توجه نمود و بجال قدرت و اطمینان رسالات رحمن را تبليغ نمود و ابدا سطوت و غضب او را مضطرب نمود هل تخاف من نفسك او عما عندك؟ استمع ندائى من شطر البلاء و لا تمنع نفسك عما قدر فى ملكوت البقاء اقبل بكلك الى الله و لا تحف من الذين ظلموا و لو تريد ابقاء نفسك فاسئل الله ربك انه يحفظك لو تكون فى قطب البحر او فى اودية النار او فى فم التمساح او بين سيوف الظالمين تالله الحق لا تتحرك ورقة الا بعد اذنه و لا تمر الريح الا بارادته و لا يتنفس ذو نفس الا بمدده دع الاوهام و تمسك بربك العزيز العلام انا نصحناك خالصا لوجه ربك لانا لا نحب ان يقطع جبل نسبتك الى الله العزيز الحكيم و اذ كر اذ كنت فى السجن و نصر ك الله بالحق و حفظك بجنود الغيب و الشهادة الى ان اخرجك بسلطانه و جعلك من الفرحين انا كما معك فى السجن و وجدنا منك رائحة الاقبال على قدر لذا نجيناك كما نجينا من اردنا اذ كان بين ايدى الغافلين فكر فيما القينا عليك لعلك تنتبه بذكرى و تذكر فضل ربك بين العباد انه هو العليم الخبير كن على شأن لا يشغلك المال عن المال و لا الاسباب عن مسبب الاسباب استمع قول من يجبك و يريد لك ما اراد لنفسه ضع الدنيا كلها و خذ ما اوتيت من لدن مقتدر قدير هل رضيت بالحياة الفانية و تركت الحياة الباقية لعمري هذا لا ينبغى لك لو كنت من العارفين فيا ليت فديت فى حب الله مرة بعد مرة و صبغ كل آن كل ارض بدمى فى سبيل الله ربك و رب العالمين

آخر چرا تفكر نيمنايد ايام گذشت و عمر بانها رسيد حال خود انصاف ده در آخر ايام انسان در فراش برزحت امراض و شدت اوجاع جان بدهد بهتر است يا آنكه آن چند يومى كه از عمر باقى مانده در سبيل الهى فدا نمايد؟ قسم بجمال قدم الاول خسران و الآخر روح و ريحان زهى حسرت و ندامت كه نفس انسانی چند نفسى كه از جان عارى باقى مانده در ره دوست فدا نمايد و در فراش غفلت بعد از آشاميدن دواهاى مكروهه منتنه رديه تسليم نمايد فاصدقنى اى الامرین احق قل الكلمة الاولى و ربى الاعلى و مالك العرش و الثرى مقصود آنكه احباى حق نبايد مضطرب و خائف باشند بلكه بايد شهادت را در سبيل دوست فوز عظيم شمردن اگر واقع شود نه آنكه خود را در مهالك اندازند چه كه در اين ظهور كل بحكمت مأمورند بشنو نداى مظلوم را كه در منتهای شدت و بلا و هموم و غموم ترا بحق ميخواند از عالم و عالميان منقطع شو و در ظل رحمتش مأوى گير

ثم اعلم بان حضر تلقاء الوجه احد و ادعى بانه رءاك و قال انك قلت بانا لا نرسل اليك لوحا من بعد اذا بكت عين شفقتى لنفسك فوالذى انطقنى بثناء نفسه بين الارض و السماء لو وجدت عرف القميص و قرأت لوحا من الواح ربك التى ارسلناها اليك لفديت بنفسك و ما عندك لكلمة منها و رضيت بان تقتل فيكل حين الف مرة و لا ينقطع عنك عرف قيص القدم و نسمة الله التى تمر من شطر اسمه الاعظم لم ادر باى شىء منعت عن هذا الفضل الاكرم و تركت بين الظنون و الاوهام؟ تدارك يا اخى ما فات عنك و اقبل الى قبلة العالمين و قل اقبلت بكلى اليك يا فاطر السموات و الارضين فاعف عنى ما غفلت فى جنبك انك انت مولى

العالمين اياك ان تمنعك الحمية عن مالک البرية دع الهوى و تمسک بربک الابهى هذا خير لك و كان الله على ما اقول شهيدا

و ديگر اهل قريه هر که را مقبل الى الله دیدی من قبل الله ذا کر شو و بگو محزون مباشد از آنچه بر شما وارد شده چه که بر جمال قدم اعظم از آن وارد و حال در سجن اعظم ساکن و بشأنی امر شديد است که باب خروج و دخول را مسدود نموده اند و لکن در کمال روح و ريحان بذکر رحمن مشغولیم محزون مباشد از آنچه بتاراج رفت زود است که جمیع من علی الارض بذکر شما ذا کر شوند اجر هيچ نفسی ضایع نشده و نخواهد شد آنچه از زخارف دنیویه در سبیلش از شما اخذ شد البته در دنیا عطا خواهد فرمود و در عقبي مقاماتی که اگر یکی از آنها بر اهل ارض ظاهر و هویدا شود انفس خود را در سبیل دوست فدا نمایند رجای آنکه بآن مقر اقصی فائز گردند بشنوید وصیت جمال قدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا میفرماید بغی و طغی را بگذارید و بتقوی متمسک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدس نمائید و بطراز الهیه مزین دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید و در مسالک تقدیس و تسلیم و رضا سالک شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود و بکمال استغنا و سکون ما بین بریه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید خیانت را بامانت و غیبت را بتزکیه نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذکر تبدیل نمائید اینست نصیح رحمانی که از فم بیان مشیت ربانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه باعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدر شده باعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود در کل احیان از مقصود عالمیان آمل و سائل باشید که شما را از فضل و عنایت خود محروم نفرماید و در ظل شجره اثبات و سدره اسما و صفات منزل دهد و السلام علیکم من لدی الله مولیکم القديم و الحمد لله العلی العظیم